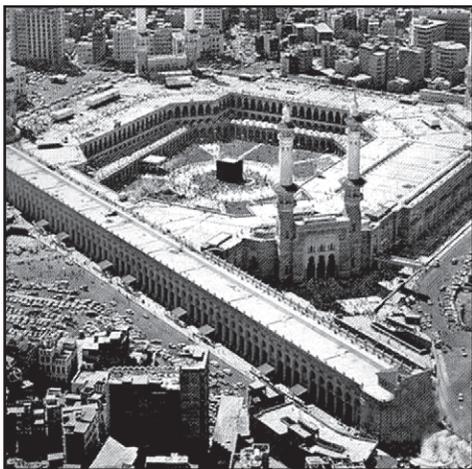




اسرار و معارف حج



پیشینه «سعی»

سعی، نماد داستان هاجر و اسماعیل علیهم السلام است. حضرت ابراهیم علیه السلام اسماعیل را همراه هاجر درون دره‌ای بی‌کشت و آب گذاشت و برای آنان مقداری آب و غذا تدارک دید. آنگاه که آذوقه‌اندک آنان پایان یافت، اسماعیل تشنه شد. مادرش هاجر ترسید که فرزندش از تشنگی بمیرد. از این رو، برای تهیه آب، از صفا به مروه رفت و از مروه به صفا آمد و میان این دو کوه، به سعی پرداخت. مادر به افق دور می‌نگریست و در تکاپوی آب بود. در شوط هفتم بود که نگاهش به نقطه‌ای دور افتاد. همان‌جا که امروزه چاه زمزمش خوانند. او دید که آب از زیر پای اسماعیل می‌جوشد!

آری، سعی هاجر نتیجه داد و او با یافتن آب، فرزندش را سیراب کرد و پس از آن، برای هدر

سعی هاجر تلاش و حرکت ماندگار

محمد مهدی الآصفی
سیدمرتضی حسینی فاضل



سعی هاجر: تلاش و حرکت ماندگار

شماره ۶۸ - تابستان ۱۳۸۸

میقات

۶



إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ
فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوِ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا
وَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَإِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ

رحمت او در آخرت از اینگونه تلاش‌ها است. خداوند در قرآن می‌فرماید: ﴿وَمَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ وَسَعَىٰ لَهَا سَعْيَهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ كَانَ سَعْيُهُمْ مَشْكُورًا﴾^۳.

خلاصه این که «سعی» به معنای هرگونه حرکت هدفمندی است که انسان برای تأمین نیازهای خویش انجام می‌دهد. ممکن است این نیازها دنیوی باشد یا اخروی. آدمی در دنیا نیازهای فراوانی دارد؛ نیاز به تأمین روزی، ثبات، آرامش، امنیت، کرامت و... روشن است که برآورده کردن نیازهای غریزی و شهوانی از نیازهای انسان در دنیا هستند.

تأمین این نیازها گاهی از راه حلال است و گاه از راه حرام؛ خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّ سَعْيَكُمْ لَشَتَّىٰ﴾^۴ این آیه کریمه، به گوناگونی تلاش‌های انسان در دنیا و وجود تلاش‌های حلال و حرام و درست و باطل اشاره دارد.

نرفتن آب، پیرامون آن را بست و در این هنگام بود که می‌گفت: زم زم.^۲

خداوند داستان سعی این بانوی صالح را در تاریخ ثبت کرد و آن را از مناسک حج قرار داد؛ سعی مادری صالح که برای یافتن آب و نجات جان فرزند شیرخوارش انجام گرفت.

معنای سعی

سعی، همان حرکت و تلاش بشر برای به دست آوردن روزی در این دنیا و رضایت و رحمت پروردگار در آخرت است. سعی هاجر نیز تلاشی است از این دست. همچنین است سعی بیمار برای درمان، آنگاه که نزد پزشک می‌رود. سعی دانش‌آموز برای فراگیری دانش از آموزگار. سعی کارگر در کارگاه، سعی کشاورز در مزرعه و سعی بازرگان در بازار و بالأخره تلاش انسان برای به دست آوردن رضایت خدا و



درس هایی از سعی مادر اسماعیل علیه السلام

در درّه خشک

داستان حضرت ابراهیم علیه السلام سه صحنه

دارد و این ها سه درس را به ما آموزد:

تلاش هاجر در درّه خشک و بی کشت،

نخستین صحنه داستان هجرت ابراهیم علیه السلام

به همراه هاجر و اسماعیل به حجاز است؛

دره‌ای خالی از سکنه و بدون آبادانی و

نقطه‌ای که اکنون خانه خدا قرار دارد. هر

سه فصل این داستان از شگفتی‌های توحید

به شمار می‌رود.

قهرمان صحنه اول این داستان، حضرت

ابراهیم علیه السلام است. ایشان به همراه همسرش

هاجر و فرزندش اسماعیل علیه السلام به دره‌ای

خشک مهاجرت کرد و آن‌ها را در این

سرزمین تنها گذاشت. جایی که در آن نه

آب هست و نه آبادانی. نه پرنده‌ای و نه

انسانی. هر دوی آنها را به خدا سپرد و رفت.

قهرمان صحنه دوم، هاجر، مادر حضرت

اسماعیل علیه السلام است که این مهاجرت را می

پذیرد. چون خداوند به همسرش فرمان داده

است. او با تمام شدن آب و چیره شدن

تشنگی بر فرزندش اسماعیل، برای یافتن آب

میان دو کوه سعی می‌کند تا این که خداوند

سعی و دعایش را پاسخ می‌دهد و چشمه‌ای

در زیر پای فرزندش اسماعیل می‌جوشد.

قهرمان صحنه سوم، حضرت اسماعیل علیه السلام

است. آنگاه که جوانی برومند بود، پدرش

نزد او آمد و دستور خداوند را که ذبح فرزند

به دست خودش بود، به اسماعیل خبر داد.

قرآن این صحنه را چنین ترسیم می‌کند:

﴿فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ قَالَ يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَى

فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانظُرْ مَاذَا تَرَى قَالَ يَا

أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِن شَاءَ اللَّهُ مِنَ

الصَّابِرِينَ * فَلَمَّا أَسْلَمَا وَتَلَّهُ لِلْجَبِينِ * وَ

نَادَيْنَاهُ أَن يَا إِبْرَاهِيمُ * قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْيَا

إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ﴾^۵

هر یک از صحنه‌های سه گانه این

داستان، درس‌های توحیدی بزرگی را در بر

دارند. در اینجا به طور خلاصه این درس‌ها

را مرور می‌کنیم:

درس اول: توکل و اعتماد به خدا

حضرت ابراهیم علیه السلام به دستور خداوند به

همراه همسرش هاجر (مادر اسماعیل) به این

دره خشک آمد. در تفسیر علی ابن ابراهیم

قمی آمده است: «... حضرت ابراهیم به هر

نقطه خرم و دارای کشت و درخت و نخل

می‌رسید، به جبرئیل می‌گفت: اینجا بمانیم؟

جبرئیل پاسخ می‌داد: در اینجا نمی‌مانیم،

حرکت کن. تا این که به مکه رسیدند.



و توکل خدا از آن‌ها جدا می‌شود و تنها از خداوند می‌خواهد از آنان مراقبت کند و از محصولات مورد نیازشان روزی دهد.

درس دوم: سعی و کوشش

درس دیگری که از حرکت هاجر، مادر اسماعیل می‌آموزیم، مطلبی است که در روایت آمده و آن را هشام از امام صادق علیه السلام اینگونه نقل می‌کند: «هنگامی که خورشید بالای آمد، اسماعیل تشنه شد و آب خواست. هاجر در این دره سعی کرد و کوشید و فریاد برآورد: آیا همدم و مونس هست؟ وی از اسماعیل دور شد و بر بالای صفا رفت. از آنجا [به دره نگریت و] سرابی دید. گمان کرد که آب است. پس به درون دره آمد و سعی کرد... این کار هفت مرتبه تکرار شد. در دور هفتم از تلاش خود، وقتی بالای مروه بود، به اسماعیل نگریت. آب در زیر پاهای اسماعیل دید. در این هنگام بود که نزد فرزندش باز گشت».^۸

این آموزش تلاش و سعی است. مادر اسماعیل از جستجوی آب در این دره خشک و بی کشت ناامید نشد. از تلاش و سعی هفت باره خود، از صفا به مروه و به عکس نیز خسته نشد، تا این که خداوند در این دره بی کشت به آن‌ها آب ارزانی داشت.

آنگاه که در این مکان فرود آمدند، یک درخت وجود داشت و هاجر ردایی را به درخت بست تا در سایه آن باشند. وقتی ابراهیم آنان را مستقر کرد و آهنگ رفتن به سوی ساره را داشت، هاجر به وی گفت: ای ابراهیم، چرا ما را در جایی که نه آب و کشتی هست و نه همدم، رها می‌کنی؟! ابراهیم پاسخ داد: همانا خداوند است که به من فرمان داد شما را در این نقطه بگذارم. پس از این سخن حرکت کرد... وقتی که به «کراء» - کوهی در طوی - رسید، ابراهیم رو به سوی آنان کرد و گفت: پروردگارا! من [یکی از] فرزندانم را در دره‌ای بی کشت، نزد خانه محترم تو سکونت دادم. پروردگارا! تا نماز را به پا دارند. پس دل‌های برخی از مردم را به سوی آنان گرایش ده و آنان را از محصولات [مورد نیازشان] روزی ده، باشد که سپاسگزاری کنند.^۹ آنگاه به حرکت خود ادامه داد و هاجر در این مکان ماند.^۷ این بود درس نخست این داستان که ابراهیم علیه السلام با اعتماد کامل به خداوند، فرمانبرداری از وی و توکل به او، همسر و فرزندش اسماعیل را در این دره خشک رها می‌کند و به دستور خداوند از کنارشان می‌رود و آنان را به خدا می‌سپارد. با اعتماد



از زیبایی فرزند لبریز شد... در این هنگام فرمان پروردگار را یاد آورد و خطاب به اسماعیل گفت:

«ای پسرکم، در خواب دیده‌ام که تو را ذبح می‌کنم. بنگر که چه می‌اندیشی؟!» اسماعیل تسلیم فرمان خدایم شود و به پدر می‌گوید: ﴿يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ، سَتَجِدُنِي إِن شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ﴾؛ «ای پدر، به هر چه مأمور شده‌ای عمل کن، اگر خدا بخواهد، مرا از شکیبایان خواهی یافت.»

درس سوم: تسلیم شدن، فرمانبرداری و تحمّل و صبر در فرمانبرداری

درس سوم را از اسماعیل، فرزند هاجر باید آموخت. ابراهیم علیه السلام که در کودکی او را همراه مادرش در این درّه خشک، بی آب و غذا و همدم رها ساخته، روزی نزد آنان بازگشت. آن هنگام اسماعیل جوان برومندی شده بود و همراه دیگر جوانان به چرای گوسفندان می‌پرداخت. اشک شوق از دیدگان پدر پیر سرازیر و قلبش



هفت درس از سعی مادر اسماعیل:

در این نوشتار، تنها به درسی می‌پردازیم که از «سعی» می‌توان گرفت؛ و آن برگرفته از داستان هاجر، مادر اسماعیل است.

خداوند اراده کرد سعی هاجر را در یکی از بزرگترین فریضه‌های اسلامی؛ یعنی مناسک حج قرار دهد. اینجا است که به حج گزاران دستور می‌دهد: میان کوه‌های صفا و مروه، پای در جای پای مادر اسماعیل بگذارند و همچون او به سعی پردازند تا یادمان سعی هاجر در مسعی، برای آیندگان ماندگار گردد.

سعی هاجر در آن روزگار، در کنار خانه خدا، در بردارنده درس‌های توحیدی و سلوک الهی است. اکنون در حد و اندازه این نوشتار، به بیان برخی از این درس‌ها خواهیم پرداخت:

۱. سعی، یکی از منازل رحمت الهی

همانا رحمت پروردگار در هر زمان و مکان، بر انسان‌ها فرود می‌آید و هیچ زمان یا مکانی نیست که در آنجا رحمت خدا نباشد، اما رحمت پروردگار فرودگاه‌هایی دارد که از آن‌ها به «منازل رحمت» یاد می‌شود. گرچه رحمت خدا در هر جا و

چون هر دو تسلیم شدند و او را به پیشانی افکند، ما ندایش دادیم: ای ابراهیم، خوابت را به حقیقت پیوستی. و ما نیکوکاران را چنین پاداش می‌دهیم»^۹ پس درس‌های سه‌گانه توحیدی از حضرت ابراهیم، اسماعیل و مادرش علیهم‌السلام عبارت‌اند از: «توکل و اعتماد به خداوند»، «تلاش برای به دست آوردن روزی» و «تسلیم در برابر فرمان خدا و صبر و بردباری در این راه» حال کدام یک از این سه درس را می‌توان بر دیگری ترجیح داد؟ آیا موضع پدر را باید برتر شمرد که همسر و فرزندش را در سرزمین بی‌کشت و آب و بدون غذا و همدم رها می‌کند و سپس مأمور به بریدن سر فرزند می‌شود؟ یا موضع مادر را که در دره‌ای برای یافتن آب و نجات فرزند از تشنگی، به کوشش و تلاش می‌پردازد؟ و یا موضع اسماعیل را، که در برابر فرمان خدا تسلیم می‌شود و می‌پذیرد که به دست پدر ذبح شود و به پدر اطمینان می‌دهد که: «مرا از شکیبایان خواهی یافت!» به ظاهر موضع اسماعیل والاتر و برتر از اقدام پدر و مادر است، هرچند نمی‌توان به‌طور قطع و یقین، یکی را بر دیگری برتر شمرد، البته مسلم است که همه آن‌ها، درس‌هایی بزرگ و توحیدی‌اند.



هر زمان وجود دارد، اما در منازل رحمت، بدون حساب فرود می آید. کسی که خواهان رحمت خدا است، باید آن را در این منازل بیابد. بندگان آگاه و عارف، منازل رحمت را می شناسند؛ همانگونه که مردم بر خانه و فرزند خویش شناخت دارند. چنین بندگان، منازل رحمت را رصد کرده و در آن به دنبال رحمت الهی هستند.

برخی از منازل زمانی رحمت، عبارت‌اند از: شب جمعه، شب نیمه ماه شعبان، روز عرفه، شب قدر، ماه‌های رمضان، رجب و شعبان. درباره ماه رجب روایت شده که در این ماه، رحمت خداوند بسیار فرود می آید. به همین دلیل رجب را «رجب الأصب» می نامند.

از منازل مکانی رحمت می توان به: بیت‌الله الحرام، مسجد رسول الله، مسجد الأقصى، حرم امام حسین علیه السلام و دیگر مساجد اشاره کرد.

همچنین می توان «دل شکستگی، گریه و خشوع» را از منازل روحی فرود رحمت الهی نام برد؛ چون این حالت‌های روحانی، به رحمت خداوند نزدیک‌ترند. در این حالت‌ها، دعای انسان اجابت می شود. در متون دینی آمده است: خداوند در دل‌های

شکسته جای دارد. دعا و تقوی نیز از منازل رحمت خدایند.

«سعی» نیز از منازل رحمت است. کسی که روزی می خواهد باید در بازار به سعی و تلاش پردازد. کسی که دانش می خواهد باید در مدرسه به دنبال آن تلاش کند. کسی که درمان می خواهد باید به سراغ پزشک رود و... .

پس اگر انسان برای روزی نکوشد و از خانه بیرون نرود، روزی به دستش نیاید و اگر برای به دست آوردن دانش به مدرسه و دانشگاه نرود، دانش فرا نمی گیرد.

مادر اسماعیل میان دره‌ای بود بی آب و علف که در آن، نه آبی یافت می شد و نه انسانی. اما آنگاه که دید جان یگانه‌اش، اسماعیل در خطر است، برای یافتن آب کوشید و هفت بار فاصله میان دو کوه صفا و مروه را درنوردید. در این راه نه خستگی دید و نه سستی به خود راه داد. وقتی از سعی و کوشش نومید نشد، خداوند آب را روزی او گردانید.

۲. روزی نزد خدا است

گرچه کلید روزی، سعی و تلاش است، اما روزی دهنده خداست و انسان



هاجر باید می کوشید و در همین حال باید می دانست که سعی از ضرورت های زندگی انسان در دو ساحت «تشریح» و «تکوین» است. انسان نمی تواند از آن بی نیاز باشد و نمی توان دین را بدون سعی داشت. البته با تأسف باید گفت: سعی در زندگی انسان عاملی است گمراه کننده و آدمی را از خدا دور می کند؛ پس برای این که سعی و تلاش به عاملی برای گمراه سازی بدل نشود، خداوند گاه، روزی بندگانش را در مسیری غیر از تلاش انسانها قرار داد. در سعی هاجر و رسیدنش به روزی نیز چنین شد.

۳. توحید در سعی

سعی آدمی، برای چند چیز است؛ گاه برای دنیا است و گاه برای آخرت. انسانها گاه برای معاش می کوشند، گاه برای معاد. ممکن است انسانی در بازار کسب کند، به پیشه بازرگانی پردازد و ازدواج کند. همچنین ممکن است نماز بگزارد، روزه بگیرد، خدا را یاد کند و حج انجام دهد. همه اینها «سعی» است. آیا سمت و سوی انسان در نماز، روزه و حج، خدا است ولی در ازدواج، تلاش در بازار و بازرگانی، برای خویشتن است

باید به این دو حقیقت آگاه باشد. ممکن است خداوند از بنده اش کوشش بخواهد و روزی اش را در غیر کوششش قرار دهد تا بنده اش با پیمودن مسیر تلاش، تکامل یابد. همچنین می خواهد اعتماد بندگان به روزی دهندگی خدا از بین نرود و انسانها بدانند که خداوند روزی دهنده است.

پیامبر خدا ﷺ در مکه به مدتی طولانی، اسلام را تبلیغ کرد. قریش را به دین خدا فراخواند. خود و یارانش از قریش ناملایمت های فراوان تحمل کردند. تا آنجا که خودش به طائف رفت و اصحاب را به حبشه فرستاد. اما هنگامی که خداوند اراده کرد اسلام گسترش یابد، گشایش را در یثرب (مدینه) قرار داد. گشایش این دین نه در مکه بود، نه طائف و نه حبشه، بلکه فتح اول در یثرب رخ داد.

هاجر نیز در این دره خشک برای جستن آب هفت مرتبه سعی کرد؛ از صفا به مروه و از مروه به صفا. اما خداوند روزی او و فرزندش را در مسعی و میان صفا و مروه قرار نداد، بلکه این روزی در کنار دره و نزدیک خانه خدا به او داده شد.

او وظیفه داشت برای آب سعی کند، اما خداوند آب را از زیر پای فرزندش جوشانید.



و توجه و مقصدش در روابط اجتماعی
دیگران می‌باشند؟

چندگانگی سمت و سو، برای بسیاری
شناخته شده است. این وضعیت موجب
انحراف انسان‌ها از توحید می‌شود. اما
در برابر، حالت «یگانگی مقصد» وجود
دارد. همان که پدرمان ابراهیم علیه السلام از آن
یاد کرد: ﴿إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ
السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ خَنِيفًا وَمَا أَنَا مِنَ
الْمُشْرِكِينَ﴾^{۱۰}

بر پایه یگانگی مقصد، انسان در هر
حالتی که باشد؛ چه در مسجد، چه در بازار،
خانه، مزرعه، جنگ یا صلح و در سختی و
آسانی - سمت و سویش خداوند است و
بس.

برخی از انسان‌ها به هنگام سختی و
دشواری، متوجه خدا می‌شوند. اما در
روزهای خوشی و عافیت، روی به خود و
دنیایشان می‌کنند.

برخی دیگر در مسجد به خدا روی
می‌کنند، اما آنگاه که به بازار می‌روند،
دنیای خویش را مقصد خود می‌سازند.
توحید آدمی، زمانی کامل می‌شود که در
شادی و غم، سختی و آسانی، مسجد و بازار
و... سمت و سویش خدا باشد و بس.^{۱۱}

۴. تلاش و سخن پاک

حرکت انسان به سوی خدا، «سعی» است
و «سخن پاکیزه». خداوند در قرآن کریم به
این حقیقت اشاره می‌کند: ﴿إِلَيْهِ يَصْعَدُ
الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ﴾^{۱۲}
هدف تقرّب جویی به خداوند، اخلاص،
خشوع، تصرّع، دوستی و دشمنی، حبّ و
بغض و ... سخن‌های پاکیزه‌ای هستند که
به سوی خداوند بالا می‌روند.

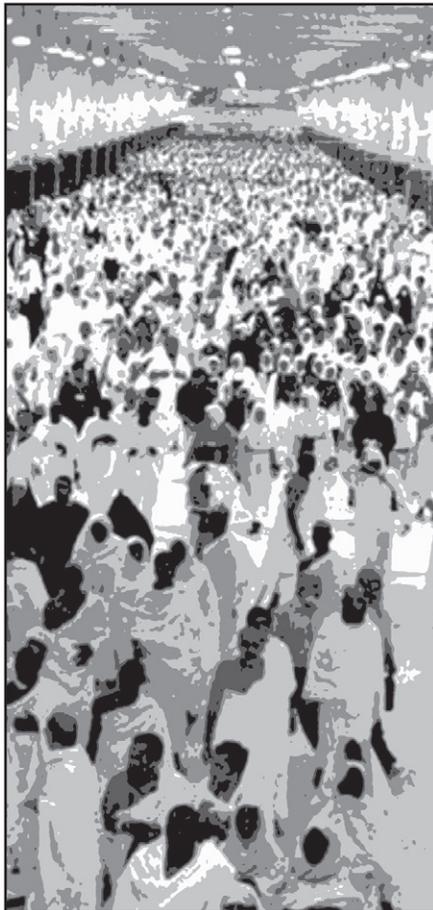
چیزی که به سوی خداوند بالا رود،
سخن پاکیزه است. اما آن‌چه که سخن
پاکیزه را بالا می‌برد، عمل صالح، یعنی
همان «سعی» است.

بنابر این، نمی‌توان تلاش را از سخن
پاکیزه جدا کرد. زیرا تلاش و سعی، بدون
سخن پاکیزه، بی‌ارزش است و هرگز به
سوی خدا بالا نمی‌رود؛ همچنانکه جدا
کردن سخن پاکیزه از عمل صالح (سعی)
درست نیست، چون در این صورت سخن
پاکیزه در زمین می‌ماند و به سوی خدا
نمی‌رود، برای اینکه عمل صالح سخن
پاکیزه را بالا می‌برد؛ ﴿وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ
يَرْفَعُهُ﴾

نمی‌دانم در آن حال که تشنگی داشت
اسماعیل را تلف می‌کرد و هاجر جز رحمت

شنید و به او رحم کرد و دعایش را پذیرفت و گوارایی اجابت دعا را به وی چشاند.

ای مادر ما، هاجر! خداوند تو را بیامرزد! تو در آن درّه خشک نه بستگانی داشتی و نه آب و غذایی. کسی نبود صدایت را بشنود و تو را ببیند... اما در این وادی خدا را یافتی. به راستی که چه از دست دادی و چه به دست



خداوند برای برون رفت از این وضعیت چیزی نمی شناخت و در درّه ای خشک و بی آب، از صفا به مروه و به عکس به دنبال آب می دوید، چه دعا و استغاثه ای می کرد و در دلش چه می گذشت؟ نمی دانم چه دعا و تضرعی به سوی خدا داشت... اما روشن پاسخ خداوند به دعا و استغاثه و سعی هاجر سریع تر بود و آب را در زیر پاهای اسماعیل جوشانید. هاجر پس از مستجاب شدن دعایش و از سوی دیگر با دیدن روشنی آب در زیر پای فرزند، چشمانش روشن شد و به سوی اسماعیل باز گشت.

از یک سو دیدگان هاجر به آب گوارا و سرد روشن شد و از سوی دیگر عقل و دلش گواهی داد که خداوند دعایش را اجابت کرده و او را یاری داده است. اما بی تردید دیدگان هاجر از یاری خداوند و پاسخ خدای بلندمرتبه به خواسته اش روشن تر شد. برای بانویی آگاه و عارف؛ مانند هاجر، چه چیزی روشنی بخش تر از این که خداوند در آن درّه خشک صدایش را بشنود و دعایش را اجابت نماید؟ در آن دره ای که هیچ کس جز خداوند صدایش را نشنید و هیچ کس تلاش و کوشش فراوان او برای یافتن آب را نمی دید... اما خداوند او را دید، صدایش را





آوردی؟ آری، به گفته امام سجاد علیه السلام:
«خداوندا! کسی که تو را یافت چه چیزی
را از دست داد؟!»

ای هاجر، چیزی را که از دست دادی
بسیار اندک بود و آنچه به دست آوردی،
بسیار ارزشمند. امیدواریم که فرزندان،
در این دنیا، به مقداری از آنچه در آن دره
خشک دست یافتی، دست یابند.

۵. مبارک بودن سعی

سعی خالصانه، صادقانه و خیرخواهانه،
از منازل رحمت الهی است. خداوند رحمت
و برکات خود را پیوسته بر این منزل فرود
می آورد و از چشمه‌ای که در زیر پاهای
اسماعیل جوشید، برای زائران خانه خود
آبی با برکت و چشمه‌ای گوارا قرار داد.
این چشمه و مبارک بودن آب آن، از زمان
ابراهیم تاکنون همچنان ادامه یافته است؛
به طوری که حاجیان از آن می نوشند و به آن
تبرک می جویند...

از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله روایت شده: «اگر آب
زمزم به بیماری داده شود. شفا خواهد یافت.
اگر به گرسنه‌ای داده شود، سیر خواهد شد
و اگر برای حاجتی بنوشد، خداوند آن
حاجت را بر آورده می سازد.»^{۱۳}

مردم در گذشته از این آب می نوشیدند
تا خداوند دانش و معرفت را به آن‌ها عطا
کند.^{۱۴} مردم تا به امروز همچنان از این آب
طلب شفا می کنند و به آن تبرک می جویند.
چاه زمزم میلیون‌ها حاجی و عمره گزار را
که به سوی خدا می آیند، همچنان سیراب
می کند.

اما آنگاه که سعی، از نیت پاک،
اخلاص و سخن پاکیزه جدا شود، به تنهایی
نمی تواند این برکت‌های بزرگ را به همراه
داشته باشد. این برکت‌ها از سوی خداست،
نه ساخته و پرداخته انسان. انسان نمی تواند با
سعی و کوشش خود آفریننده این برکت
ها باشد. خداوند در جایی که سعی را در
کنار اخلاص و صداقت می بیند، برکت
و رحمت خود را فرو می فرستد. سعی
و تلاش بدون صداقت و اخلاص عقیم
است. پس هرگاه این دو ویژگی (صداقت
و اخلاص) همراه (سعی) شد، مبارک می
شود. صداقت و اخلاص دو واژه پاکیزه‌ای
هستند که برای سعی انسان برکت می آورند.
برکت یک کار، به اندازه آن کار نیست.
خداوند در مدینه مسجدی را بر پایه تقوا
و پرهیزکاری بنا کرد. هر چند این مسجد
با گل و تنه درخت خرما و... ساخته شد،



دیگری قرار داد. ارزش گذاری های خداوند با انسان ها تفاوت دارد، به همین دلیل خداوند این کنیز را تکریم می کند و سعی وی را بخشی از مناسک حج و عمره قرار می دهد. خداوند به پیامبران و اولیای خود فرمان می دهد راه این بانوی صالح و شایسته را بروند و پای خود را در میان دو کوه صفا و مروه بر جای پای هاجر بگذارند.

این همه تکریم برای زنی است که خداوند هزاران سال پیش، او را در این درّه بی کشت آزمود. این بانو در درّه بی کشت برای یافتن آب از صفا به مروه رفت و از مروه به صفا بازگشت. در این تلاش خود، به حکم خداوند راضی بود و او را می خواند و از او کمک می خواست. هر چند کسی سعی او را ندید، اما خداوند ناظر آن بود و دعایش را مستجاب کرد. خداوند این زن صالح را گرامی داشت و با قرار دادن سعی میان صفا و مروه در مناسک حج، تلاش وی را ماندگار کرد تا به مردم پیاموزد که معیارهای ارزش گذاری و برتری دادن ها نزد خداوند به گونه دیگری است. معیارهای خداوند با آنچه در میان مردم معیار ارزش گذاری است، تفاوت دارد؛ چه بسا کاری از نگاه بشر بی ارزش باشد اما

اما از همان زمان تا به امروز برای مسلمانان سرچشمه خیر و برکت های فراوان بوده و هست. پادشاهان و سلاطین مسجدهای بزرگی ساخته و برای آن هزینه های گزاف پرداخته اند، اما از آن ها جز ویرانه هایی برجای نمانده است. آیا مسجد عباسی ها در سامرا را دیده ای؟ آیا...؟

۶. تکریم

انسان های زیادی در زندگی خود تلاش ها کرده اند، اما خداوند سعی این بانوی صالح در درّه خشک و بی کشت را بر می گزیند و آن را از مناسک حج قرار می دهد. این سعی چقدر ارزشمند است که خداوند آن را برجسته می کند و از مناسک حج قرار می شمارد؟

هر چند ما ارزش این سعی را نمی دانیم، اما آگاهیم که برگزیدن های الهی، بر پایه سنت ها، قواعد و محاسبه است. ما از این سنت ها و... جز اندک، چیزی نمی دانیم.

هاجر کنیز بود، امّ ولد ابراهیم. در ارزش گذاری های رایج، چنین بانویی جایگاهی ندارد. سعی و تلاش او نیز در برتری دادن ها و امتیاز بندی ها، در اولویت نیست، اما خداوند برای این سعی حساب



خداوند آنرا بالا ببرد. چه بسا که کاری از نگاه مردم بسیار بزرگ باشد اما خداوند آن را ناچیز بشمارد.

۷. نا امید نشدن

نا امید نشدن هاجر در دره‌ای خشک و بی کشت شگفت آور است. خستگی توان او برای تلاش و سعی را از بین نبرد. امید به تهیه آب از دل او بیرون نرفت.

در روایت آمده است: هاجر در دره بی آب و علف با صدای بلند درخواست کمک کرد، اما کسی به او پاسخ نداد. وی برای یافتن آب، هفت بار میان صفا و مروه به سعی پرداخت، اما نومیدی به دل او راه نیافت و خستگی او را از این راه باز نداشت. سرانجام در هفتمین دور از سعی اش، درست زمانی که بالای کوه مروه بود، آب را دید که در زیر پای فرزند دلبنش در نزدیکی کعبه می جوشد.

اگر رابطه هاجر با خداوند قطع بود، نمی توانست این پایداری را از خود به نمایش بگذارد. به یقین ناامیدی و خستگی او را از پای در می آورد. آری، ایمان به خداوند، اطمینان به رحمت الهی و امید فراوان به یاری خدا موجب می شود که

روح مقاومت، پایداری و ثابت قدمی در انسان دمیده شود.

توکل بالا و زیاد هاجر به خداوند شگفت آور است! چون پس از جدا شدن ابراهیم از او و فرزندش اسماعیل، هاجر پذیرفت که همراه کودکش در آن دره بمانند. همچنین امید این زن به رحمت خداوند شگفت آور است؛ چون در سعی و تلاش خود نا امید نشد تا این که دید در کنار خانه خدا، آب از زیر پاهای اسماعیل می جوشد!

این قدرت، مقاومت، پایداری و ثبات، تنها زمانی به دست می آید که انسان به خداوند ایمان داشته باشد. در جهان هستی، عاملی چون ایمان به خدا سراغ نداریم که بتواند این توان، پایداری و مقاومت را به انسان بدهد.

فلسفه سعی:

سعی، شرط به دست آوردن روزی است. آدمی به چیزی دست نمی یابد جز با سعی و کوشش از راه وسیله و اسبابش. پس هر چیزی را باید با وسیله و از راه اسبابش به دست آورد. انسان مریض شفای خود را از راه پزشک و دارو به دست می آورد؛ همچنانکه طالب روزی، با کار و



ابتلا تنها با گذر از شهوت‌ها، فتنه‌ها و امور فریبندهٔ دنیایی محقق می‌شود. بدیهی است عبور از این گونه امور، آدمی را به کمال می‌رساند و سقوط در شهوت و فتنه‌ها او را از مسیر کمال منحرف می‌سازد.

با عبور از این راه و از میان شهوت‌های نفسانی و نیز با پشت سر گذاشتن فتنه‌ها و امور فریبندهٔ دنیایی است که انسان‌ها به تکامل می‌رسند. اگر کسی در این مسیر گرفتار هوای نفس، فتنه‌ها و امور فریبنده شود، گرفتار سقوط و بازماندن از مسیر تکامل خواهد شد.

چنین آزمایشی از فرشتگان و نیز حیوانات خواسته نشده و به همین دلیل است که اگر انسانی این مسیر را بدون لغزش بپیماید و از میان شهوت‌ها و فتنه‌ها به سلامت عبور کند، والاتر از فرشتگان است. اما در صورت لغزش گام‌های او در این صراط، از حیوان نیز پست‌تر می‌شود. خداوند سقوط کنندگان در این عبور را از چارپایان گمراه‌تر می‌داند: ﴿أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ...﴾^{۱۸} در سورهٔ فرقان نیز می‌فرماید: ﴿إِنَّ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا﴾^{۱۹}

پس، اگر انسان در خانه یا غاری انزوا

تلاش به روزی می‌رسد. دانش آموز با رفتن به مدرسه کسب دانش می‌کند و... آخرت را هم باید تنها با سعی در این دنیا کسب کرد و این یکی از سنت‌های ثابت خداوند در دنیا است.

اما در آخرت چنین نیست؛ انسان در بهشت بدون سعی به هر آنچه بخواهد، می‌رسد؛ چون میوه‌ها در بهشت در دسترس است؛ «قُطُوفُهَا دَائِمَةٌ»^{۱۵}. قرآن کریم بهشت را اینگونه توصیف می‌کند:

﴿وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَشْتَهِي أَنْفُسُكُمْ وَ لَكُمْ فِيهَا مَا تَدْعُونَ﴾^{۱۶}

«و هر چه دلتان بخواهد، در بهشت برای شما فراهم است و هر چه در آن جا خواستار باشید خواهید داشت.»

﴿...وَ فَاكِهَةٍ مِّمَّا يَتَخَيَّرُونَ﴾^{۱۷} «...و میوه

از هر چه اختیار کنند.»

پس در دنیا باید تلاش کرد؛ هم برای دنیا، هم برای آخرت. شاید کسی پرسد:

چرا دنیا خانهٔ تلاش است، آیا تنها با کوشش می‌توان به رزق و روزی رسید؟

در پاسخ چنین پرسشی می‌توان گفت: پله‌های ترقی و تکامل انسان در این دنیا، تنها در ابتلا و سختی است و انسان در دنیا و آخرت به کمال نمی‌رسد جز با «ابتلا» و



پیشه کند و مشغول عبادت شود، در متن جامعه نباشد و با مردم زندگی نکند، با فریبنده‌ها و فتنه‌ها روبه‌رو نشود و گزینه‌های وانهاده خدا در او، با عوامل تحریک کننده روبه‌رو نشوند، او هرگز به کمال انسانی نرسد. به همین دلیل خداوند سعی را شرط روزی در این دنیا قرار داد؛ چرا که تکامل انسان تنها از راه سعی به دست می‌آید. اگر سعی نباشد، انسان به جای رسیدن به کمال، سقوط می‌کند.

خداوند همه سبب‌های لازم برای عبور بدون لغزش را فراهم کرده و عقل را ابزار هدایت باطنی و پیامبران را ابزار هدایت بیرونی قرار داده است. به انسان اختیار داد تا راه هدایت را برگزیند یا راه گمراهی را. در قرآن کریم این حقیقت بیان شده است: ﴿إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا﴾^{۲۰} در سوره عبس فرمود: ﴿ثُمَّ السَّبِيلَ يَسَّرُهُ﴾^{۲۱}

سعی، از منازل رحمت خداوند

خداوند متعال، برای رحمتش منازل و جایگاه‌هایی را مشخص کرده است. پس برای رسیدن به رحمت پروردگار، باید به سراغ این منازل رفت و رسیدن به رحمت خدا کلیدهایی دارد که طالب رحمت باید

آن‌ها را در اختیار داشته باشد و از ابواب و درهای رحمت به منازل رحمت راه یابد. این موضوع یکی از دروازه‌های معرفت است و به دلیل گسترده بودنش، به آن نمی‌پردازیم و وارد بحث «سعی» می‌شویم که آن، از بزرگترین منازل رحمت خداوندی است.

بی‌گمان، روزی دهنده خدا است، اما - همانگونه که گذشت - سعی از درهای به دست آوردن روزی و رحمت الهی است. پس کسی که روزی بخواهد باید به بازار رود و کسی که به دنبال درمان مریضی اش باشد باید خود را به پزشک نشان دهد. جویای دانش نیز باید پای درس استاد و معلم بنشیند و در مدرسه و دانشگاه حضور یابد و آن که خواهان پیروزی بر دشمن است، باید در خود آمادگی ایجاد کند و برای این پیروزی طرح و برنامه بریزد.

اما باید به این حقیقت توجه داشته باشد که روزی دهنده خدا است؛ همانگونه که شفا دهنده خداست و دانش و پیروزی را خدا می‌دهد. در این میان، بازار، پزشک، مدرسه، برنامه‌ریزی و آماده شدن برای جنگ، کلیدهایی هستند برای دستیابی به روزی، شفا، دانش، پیروزی و... همچنین کلید آمرزش، بهشت و



و آخرت را «سعی» قرار داد. نعمت‌های آن، «سعی» است. کسی بدون سعی، به خواسته‌های دنیایی و آخرتی دست نمی‌یابد. این از سنت‌های تغییرناپذیر الهی است که کلید رحمت خویش در دنیا

و آخرت را «سعی» قرار داد. این کلام خدا است که انسان بی‌تلاش و سعی به هیچ یک از روزی‌ها نمی‌رسد؛ ﴿وَ أَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى﴾^{۲۲}



پی‌نوشت‌ها:

۱. در حقیقت، «صفا» و «مروه» از شعائر خداست [که یادآور اوست] پس هر که خانه [خدا] را حج کند، یا عمره گزارد، بر او گناهی نیست که میان آن دو، سعی به جای آورد. و هر که افزون بر فریضه، کار نیکی کند، خدا حق‌شناس و داناست. (بقره: ۱۵۶)
۲. یعنی گردآوری کن، جمع کن.
۳. و هر کس خواهان آخرت است و نهایت کوشش را برای آن بکند و مؤمن باشد، آنانند که تلاش آنها مورد حق‌شناسی واقع خواهد شد. (اسراء: ۱۹)
۴. که همانا تلاش شما پراکنده است (اللیل: ۴)
۵. و وقتی با او به جایگاه «سعی» رسید، گفت: «ای

پسرک من! من در خواب [چنین] می‌بینم که تو را سر می‌بُرم، پس ببین چه به نظرت می‌آید؟» گفت: «ای پدر من! آنچه را مأموری بکن. ان‌شاءالله مرا از شکیبایان خواهی یافت.» * پس وقتی هر دو، تن دردادند [و همدیگر را بدرود گفتند] و [پسر] را به پیشانی بر خاک افکند، * او را ندا دادیم که ای ابراهیم! * رؤیا [ی خود] را حقیقت بخشیدی. ما نیکوکاران را چنین پاداش می‌دهیم. «(صافات: ۱۰۵-۱۰۲)

۶. ﴿رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بُوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ وَارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ﴾ (ابراهيم: ۳۷)



۷. تفسیر قمی، علی ابن ابراهیم قمی، ج ۱، ص ۶۰

۸. همان، ص ۶۱

۹. صفات: ۱۰۵ - ۱۰۲

۱۰. من از روی اخلاص، پاکدلانه روی خود را به سوی کسی گردانیدم که آسمانها و زمین را پدید آورده است و من از مشرکان نیستم (انعام: ۷۹)

۱۱. ممکن است این حالت از «توحید» باشد و

ممکن است از «اخلاص». اگر وحدت مقصد

به معنای آگاهی انسان به این حقیقت باشد که

سرچشمه توان انسان برای کوشش خداوند

است. یا اینکه در همه تلاش های انسان،

سرچشمه روزی خداست، در این صورت

روزی، شفا، پیروزی، دانش، هدایت و ... همه

از سوی خداوند خواهند بود و انسان روی

خود را در هر حالت و هر امری به سوی خدا

می کند. این بخشی از توحید است. همچنین

ممکن است وحدت مقصد انسان از اخلاص

باشد. به این معنا که غایت بشر در هر ساحتی از

عرضه های زندگی یک امر است و آن رضایت

خداوند تبارک و تعالی. این همان اخلاص

می باشد.

۱۲. از آن خداست. سخنان پاکیزه، به سوی او بالا

می رود و عمل صالح آن را بالا می برد. (فاطر: ۱۰)

۱۳. تفسیر الدر المنثور، ج ۳، ص ۲۲۱

۱۴. سفینه البحار، در ذیل ماده «زم»

۱۵. الحاقه: ۲۳

۱۶. فصلت: ۳۱

۱۷. واقعه: ۲۰

۱۸. «آنان همانند چهارپایان بلکه گمراه ترند.»

اعراف: ۱۷۹

۱۹. «آنان جز مانند ستوران نیستند، بلکه

گمراه ترند.» فرقان: ۴۴

۲۰. «ما راه را بدو نمودیم یا سپاسگزار خواهد بود

و یا ناسپاسگزار.» انسان: ۳

۲۱. «سپس راه را بر او آسان گردانید.» عبس: ۲۰

۲۲. و اینکه برای انسان جز حاصل تلاش او نیست.

(حج: ۳۹)